



تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و فرم بندی سررسید

۱. سرنوشت تو متنی است که اگر ندانی دست های نویسندگان، اگر بدانی، خود می توانی نوشت. (دکتر شریعتی)

۲. جهان را ما، نه آنچنانکه واقعا هست می بینیم، جهان را ما آنچنانکه ما واقعا هستیم، می بینیم. (دکتر شریعتی)

۳. «بشر» یک بودن است و «انسان» یک شدن. (دکتر شریعتی)

۴. مسئولیت زاده توانایی نیست، زاده آگاهی و زاده انسان بودن است. (دکتر شریعتی)

۵. آگاهی اگر چه به رنج، ناکامی و بدبختی منجر شود، طلیعه راه و طلیعه روشنایی، طلیعه نجات بشریت است،... از جهلی که خوشبختی، آرامش، یقین و قاطعیت می آورد، هیچ چیز ساخته نیست. (دکتر شریعتی)

۶. پیروزی یکروزه به دست نمی آید، اما اگر خود را پیروز بشماری، یکباره از دست میرود. (دکتر شریعتی)

۷. انسان به میزانی که می اندیشد، انسان است، به میزانی که می آفریند انسان است نه به میزانی که آفریده های دیگران را نشخوار می کند. (دکتر شریعتی)

۸. باید دانست که بزرگترین معلم برای به دست آوردن استقلال و شخصیت ملی خودش دشمنی است که استقلال و شخصیت ملی اش را از او گرفته است. (دکتر شریعتی)

۹. عرفان دری است به دنیای دیگر، که باید باشد و هنر، پنجره ای به آن دنیا است. (دکتر شریعتی)

۱۰. انتظار آمادگی است نه وادادگی. (دکتر شریعتی)

۱۱. علی آشکار ترین حقیقت و مترقی ترین مکتبی است که در شکل یک موجود انسانی تجسم یافته است، واقعیتی بر گونه اساطیر و انسانی است که هست از آنگونه که باید باشند و نیست. (دکتر شریعتی)

۱۲. آنگاه که کمیت عقل می لنگند، نیایش بلندترین قله تعبیر را در پرواز عشق در شب ظلمانی عقل پیدا می کند. (دکتر شریعتی)

۱۳. اسلام علی بر این سه پایه استوار است: مکتب، وحدت، عدالت. (دکتر شریعتی)

۱۴. توده مردم به یک آگاهی نیاز دارند و روشنفکر به ایمان. (دکتر شریعتی)

۱۵. شهید انسانی است که در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن، با مرگ خویش بر دشمن پیروز می شود و اگر دشمنش را نمی کشد رسوا می کند. (دکتر شریعتی)

۱۶. چه فاجعه ای است که باطل به دستی عقل را شمشیر می گیرد و به دستی شرع را سپر. (دکتر شریعتی)

۱۷. تقلید نه تنها با تعقل سازگار نیست، بلکه اساسا کار عقل این است که هرگاه نمی داند، از آنکه می داند تقلید می کند و لازمه ی عقل این است که در این جا خود را نمی نماید و عقل آگاه را جانشین خود کند. (دکتر شریعتی)

۱۸. لازمه ی توحید خداوند، توحید عالم است و لازمه ی توحید عالم توحید انسان است. (دکتر شریعتی)

۱۹. وقتی عشق فرمان می دهد، محال سر تسلیم فرو می آورد. (دکتر شریعتی)

۲۰. عشق عبارت است از همه چیز را برای یک هدف دادن و به پاداشش هیچ چیز نخواستن، این انتخاب بزرگی است، چه انتخابی! (دکتر شریعتی)

۲۱. وارد کردن علم و صنعت، در اجتماع بی ایمان و بدون ایدئولوژی مشخص، همچون فرو کردن درخت های بزرگ و میوه دار است در زمین نامساعد در فصل نامناسب. (دکتر شریعتی)

۲۲. فلسفه زندگی انسان امروز در این جمله خلاصه می شود: فدا کردن آسایش زندگی برای ساختن وسایل آسایش زندگی. (دکتر شریعتی)

۲۳. هیچ چیز به وسیله دشمن منحرف نمی شود، دشمن زنده کننده دشمن است، بلکه آنچه که یک فکر و یک مذهب را مسخ می کند، دوست است یا دشمنی که در جامعه، دوست، خودش را نشان می دهد. (دکتر شریعتی)

۲۴. هنر تجلی روح خلاق آدمی است، هنر با مذهب خوشایندی دیرین دارد... هنر یک ذات عرفانی و جوهر احساس مذهبی دارد. (دکتر شریعتی)

۲۵. جهل، نفع و ترس عوامل انحراف بشری. (دکتر شریعتی)

۲۶. از تنهایی به میان مردم می گریزم و از مردم به تنهایی پناه می برم. (دکتر شریعتی)

۲۷. آنان که «عشق» را در زندگی «خلق» جانشین «نان» می کنند، فریبکارانند، که نام فریبشان را «زهد» گذاشته اند. (دکتر شریعتی)

۲۸. هر کس مسیحی دارد، بودایی که باید از غیب برسد، ظهور کند، بر او ظاهر گردد و نیمه اش را در برگیرد و تمام شود. زندگی جستجوی نیمه ها است در پی نیمه ها، مگر نه وحدت غایت آفرینش است؟ (دکتر شریعتی)

۲۹. چه قدر ایمان خوب است! چه بد می کنند که می کوشند تا انسان را از ایمان محروم کنند چه ستم کار مردمی هستند این به ظاهر دوستان بشر! دروغ می گویند، دروغ، نمی فهمند و نمی خواهند، نمی توانند بخواهند. (دکتر شریعتی)

۳۰. اگر ایمان نباشد زندگی تکیه گاهش چه باشد؟ (دکتر شریعتی)

۳۱. اگر عشق نباشد زندگی را چه آتشی گرم کند؟ (دکتر شریعتی)





تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و فرم بندی سررسید



۳۲. اگر نیایش نباشد زندگی را به چه کار شایسته ای صرف توان کرد؟ (دکتر شریعتی)

۳۳. اگر انتظار مسیحی، امام قائمی، موعودی در دل نباشد ماندن برای چیست؟ (دکتر شریعتی)

۳۴. اگر میعاد نباشد رفتن چرا؟ (دکتر شریعتی)

۳۵. اگر دیداری نباشد دیدن چه سود؟ (دکتر شریعتی)

۳۶. اگر بهشت نباشد صبر و تحمل زندگی دوزخ چرا؟ اگر ساحل آن رود مقدس نباشد بردباری در عطش از بهر چه؟ (دکتر شریعتی)

۳۷. من در شگفتم که آنها که می خواهند معبود را از هستی برگیرند چگونه از انسان انتظار دارند تا در خلأ دم زند؟ (دکتر شریعتی)

۳۸. دیروز همسایه ام از گرسنگی مرد، در عزایش گوسفندها سریریدند (دکتر شریعتی)

۳۹. از خداوند چیزی برایت می خواهم که جز خدا در باور هیچکس ننگند! (دکتر شریعتی)

۴۰. در بیکرانه زندگی دو چیز افسونم کرد، آبی آسمان که می بینم و میدانم نیست و خدایی که نمی بینم و میدانم که هست. (دکتر شریعتی)

۴۱. روزگاریست که شیطان فریاد می زند: آدم پیدا کنید! سجده خواهیم کرد. (دکتر شریعتی)

۴۲. در دردها دوست را خبر نکردن، خود نوعی عشق ورزیدن است. (دکتر شریعتی)

۴۳. گاهی گمان نمیکنی ولی میشود، گاهی نمی شود که نمی شود! گاهی هزار دوره دعا بی اجابتست! گاهی نگفته قرعه به نام تو می شود! گاهی گدای گدایی و بخت یار نیست! گاهی تمام شهر گدای تو می شود!!! (دکتر شریعتی)

۴۴. ساعتها را بگذارید بخوابند! بیهوده زیستن را نیاز به شمردن نیست. (دکتر شریعتی)

۴۵. مشکلات انسانهای بزرگ را متعالی می سازد و انسانهای کوچک را متلاشی. (دکتر شریعتی)

۴۶. خدایا، به من توفیق تلاش در شکست، صبر در نومیدی، رفتن بی همراه، جهاد بی سلاح، کار بی پاداش، فداکاری در سکوت، دین بی دنیا، عظمت بی نام، خدمت بی نان، ایمان بی ریا، خوبی بی نمود، مناعت بی غرور، عشق بی هوس، تنهایی در انبوه جمعیت، و دوست داشتن بی آنکه دوست بداند، روزی کن. (دکتر شریعتی)

۴۷. بغض بزرگترین نوع اعتراض در برابر آدم هاست اگر بشکنه دیگه اعتراض نیست التماسه. (دکتر شریعتی)

۴۸. زخمی بر پهلویم هست روزگار نمک می پاشد و من پیچ و تاب میخورم و همه گمان میکنند که من میرقصم. (دکتر شریعتی)

۴۹. نامم را پدرم انتخاب کرد، نام خانوادگی ام را یکی از اجدادم! دیگر بس است، راهم را خودم انتخاب می کنم. (دکتر شریعتی)

۵۰. دلی که از بی کسی تنها است، هرکس را می تواند تحمل کند! (دکتر شریعتی)

۵۱. در دشمنی دورنگی نیست، کاش دوستانم هم در موقع خود چون دشمنان بی ریا بودند. (دکتر شریعتی)

۵۲. خیلی اوقات آدم از آن دسته از چیزهای بد دیگران ابراز انزجار می کند که در خودش وجود دارد. (دکتر شریعتی)

۵۳. اگر می بینم کسی که قلبش پر از محبت علی است و از محبت علی اشک می ریزد و سرنوشت جامعه آن سرنوشت خوبی نیست و دردناک است. این نشان دهنده آنست که علی را نمی شناسد. (دکتر شریعتی)

۵۴. علی را شناختن و محبت علی داشتن مساوی است با محبت همه ملتها بر پیامبر و معبودشان، نه چیزی بیشتر ... (دکتر شریعتی)

۵۵. مشکل ما ضعف ایمان نیست، عدم معرفت علمی مسائلی است که به آن ایمان داریم و یکی از آن مسائل تشیع و اسلام است. (دکتر شریعتی)

۵۶. به مردی معتقدیم به عنوان یک امام و یک مرد بزرگ و کسی که همیشه مورد ستایش ما بوده، اما متأسفانه علی را نمی شناسیم. (دکتر شریعتی)

۵۷. مایبشتر به ستایش علی پرداختیم نه آشنایی با علی ... (دکتر شریعتی)

۵۸. محبت نجات بخش نیست، معرفت نجات بخش است. ما موظف به شناخت علی در زمان خودمان هستیم نه محبت به امام. (دکتر شریعتی)

۵۹. هر کسی که علی را بشناسد، محبت واقعی را می فهمد و می شناسد نه محبت تلقینی که ثمری ندارد. (دکتر شریعتی)

۶۰. علی مظهر پیروزی در شکست است. ما همیشه پیروزی را در پیروزی می شناسیم ولی علی درس بزرگی به ما داد و آن درس پیروزی در شکست است. (دکتر شریعتی)

۶۱. در جملاتی که علی در تمام عمرش گفت، این جمله از همه رساتر و عمیقتر، زیباتر، اثربخش و آموزنده تر بود. کدام عبارت؟ کدام جمله؟ آن ۲۵ سال سکوت علی است. (دکتر شریعتی)

۶۲. مگر با کلمات می توان از علی سخن گفت؟ باید به سکوت گوش فرا داد تا از او چه ها می گوید؟ او با علی آشناتر است. (دکتر شریعتی)

۶۳. درد علی دو گونه است: دردی که از ضربه ی ابن ملجم در فرق سرش احساس می کند و درد دیگر دردی است که او را تنها در نیمه شب های خاموش به دل نخلستانهای اطراف مدینه کشانده ... و به ناله در آورده است. ما تنها بر دردی می گرییم که از ابن ملجم در فرقش احساس می کند. اما این درد علی نیست





تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و فرم بندی سررسید



(دکتر شریعتی)

۶۴. دردی که چنان روح بزرگی را به ناله آورده است، تنهایی است که ما آن را نمی شناسیم. باید این درد را بشناسیم نه آن درد را، که علی درد شمشیر را احساس نمی کند و ... ما درد علی را احساس نمی کنیم. (دکتر شریعتی)
۶۵. من معتقدم، اسلام کمتر مدیون شمشیر علی و جهاد اوست و بیشتر مدیون سکوت و تحمل اوست! (دکتر شریعتی)
۶۶. ما يك ملت «دوستدار علی» هستیم، اما نه شیعه علی! (دکتر شریعتی)
۶۷. شیعه علی، علی وار بودن، علی وار اندیشیدن، علی وار احساس کردن در برابر جامعه، علی وار مسؤولیت احساس کردن و انجام دادن و در برابر خدا و خلق، علی وار زیستن، علی وار پرستیدن و علی وار خدمت کردن است. (دکتر شریعتی)
۶۸. «شیعه علی بودن» از «چون علی عمل کردن» شروع می شود. (دکتر شریعتی)
۶۹. اگر باطل را نمی توان ساقط کرد می توان رسوا ساخت اگر حق را نمی توان استقرار بخشید می توان اثبات کرد طرح کرد و به زمان شناساند و زنده نگه داشت. (دکتر شریعتی)
۷۰. علی سه شعار گذاشت، سه شعاری که همه هستی خودش و خاندانش قربانی این سه شعار شدند: «مکتب»، «وحدت» و «عدالت». (دکتر شریعتی)
۷۱. وقتی زور، جامعه تقوی می پوشد، بزرگترین فاجعه در تاریخ پدید می آید! (دکتر شریعتی)
۷۲. از هنگامی که به جای شیعه علی بودن و از هنگامی که به جای شیعه حسین بودن و شیعه زینب بودن، یعنی «پیرو شهیدان بودن»، «زنان و مردان ما» عزادار شهیدان شده اند و بس، در عزای همیشگی مانده ایم! (دکتر شریعتی)
۷۳. تشیع صفوی، بر خلاف تشیع علوی مذهب راه حل یابی است برای گریز از مسؤولیت ها. مذهب تجلید و تذهیب و تجلیل قرآن، نه تحقیق و تفسیر قرآن. تقدیس قرآن اما نه برای باز کردن و خواندن قرآن. توسل یکسره به کتاب دعا، برای بستن قرآن. (دکتر شریعتی)
۷۴. گشودن قرآن، سخت است و مسؤولیت آور، کتابی که چنان حساب و کتاب دقیقی دارد که می گوید نتیجه یک ذره کار نیک را می بینی، و کیفر ذره ای کار بد را می چشی فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرة شرا یره (دکتر شریعتی)
۷۵. خدایا به من زیستن عطا کن، که در لحظه ی مرگ بر بی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است حسرت نخورم، و مردنی عطا کن که بر بیهودگی سوگوار نباشم. برای اینکه هر کس آنچنان می میرد که زندگی می کند. (دکتر شریعتی)
۷۶. خدایا تو چگونه زیستن را به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت. (دکتر شریعتی)
۷۷. خدایا رحمتی کن تا ایمان، نان و نام برابم نیاورد، قدرتم بخش تا نامم را و حتی نامم را در خطر ایمانم افکنم، تا از آنهایی باشم که پول دنیا را می گیرند و برای دین کار می کنند، نه از آنهایی که پول دین می گیرند و برای دنیا کار می کنند. (دکتر شریعتی)
۷۸. در عجبم از مردمی که خود زیر شلاق ظلم و ستم زندگی می کنند اما برای حسینی که آزاده زندگی کرد می گریند. (دکتر شریعتی)
۷۹. حسین بیشتر از آب تشنه ی لیک بود. افسوس که به جای افکارش، زخم های تنش را نشانمان دادند و بزرگترین دردش را بی آبی نامیدند. (دکتر شریعتی)
۸۰. دیدم عده ای مرده متحرک که بر زنده ی همیشه جاوید عزاداری می کردند! (دکتر شریعتی)
۸۱. اگر در جامعه ای فقط یک حسین و یا چند ابوذر داشته باشیم هم زندگی خواهیم داشت هم آزادی هم فکر و هم علم خواهیم داشت و هم محبت هم قدرت و سرسختی خواهیم داشت و هم دشمن شکنی و هم عشق به خدا... (دکتر شریعتی)
۸۲. آنان که رفتند، کاری حسینی کردند. آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی اند. (دکتر شریعتی)
۸۳. همه برادرانه در برابر شهادت ایستادند تا به همه مردان، زنان، کودکان و همه پیران و جوانان همیشه تاریخ بیاموزند که باید چگونه زندگی کنند. (دکتر شریعتی)
۸۴. این که حسین (ع) فریاد می زند: «هل من ناصر ینصرنی؟» مگر نمی داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سؤال، سؤال از تاریخ فردای بشری است و این پرسش از آینده است و از همه ماست. (دکتر شریعتی)
۸۵. حسین علیه السلام زنده جاویدی است که هر سال، دوباره شهید می شود و همگان را به یاری جبهه حق زمان خود، دعوت می کند. (دکتر شریعتی)
۸۶. حسین (ع) يك درس بزرگ تر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است. (دکتر شریعتی)
۸۷. حسین (ع) مراسم حج را به پایان نمی برد تا به همه حج گزاران تاریخ، نمازگزاران تاریخ، مؤمنان به سنت ابراهیم، بیاموزد که اگر هدف نباشد، اگر حسین (ع) نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا، با خانه بت، مساوی است. (دکتر شریعتی)
۸۸. باید بدانید که در نبرد همیشه تاریخ و همیشه زمان و همه جای زمین - که همه صحنه ها کربلاست، و همه ماهها محرم و همه روزها عاشورا - باید انتخاب کنند: یا خون را، یا پیام را، یا حسین بودن یا زینب بودن را، یا آنچنان مردن را، یا این چنین ماندن را. (دکتر شریعتی)
۸۹. فتوای حسین این است: آری! در توانستن نیز بایستن هست. (دکتر شریعتی)
۹۰. حسین ضعیفی که باید برای او گریست نبود... (دکتر شریعتی)



تذنا مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید

۹۱. آموزگار بزرگ شهادت اکنون برخاسته است تا به همه آنها که جهاد را تنها در توانستن می فهمند و به همه آنها که پیروزی بر خصم را تنها در غلبه، بیاموزد که شهادت نه یک باختن، که يك انتخاب است. (دکتر شریعتی)
۹۲. شهادت انتخابی است که در آن، مجاهد با قربانی کردن خویش در آستانه معبد آزادی و محراب عشق، پیروز می شود (دکتر شریعتی)
۹۳. حسین «وارث آدم» - که به بنی آدم زیستن داد - و «وارث پیامبران بزرگ» - که به انسان چگونه باید زیست را آموخت ... (دکتر شریعتی)
۹۴. مقتدایان امام حسین (ع) کسانی هستند که از مایه جان خویش در راه خدا نثار می کنند و به راستی حسین آموزگار بزرگ شهادت است. (دکتر شریعتی)
۹۵. حسین (ع) هنر خوب مردن را در جان بی تاب انسان های عاشق، تزریق می کند. (دکتر شریعتی)
۹۶. آنها که تن به هر ذلتی می دهند تا زنده بمانند، مرده های خاموش و پلید تاریخند. (دکتر شریعتی)
۹۷. اکنون شهیدان کارشان را به پایان رسانده اند. و ما شب شام غریبان می گرییم، و پایانش را اعلام می کنیم و می بینیم چگونه در جامعه گریستن بر حسین (ع)، و عشق به حسین (ع)، با یزید همدست و همدستانیم؟ (دکتر شریعتی)
۹۸. برای شنا کردن به سمت مخالف رودخانه قدرت و جرات لازم است و گرنه هر ماهی مرده ای هم می تواند از طرف موافق جریان آب حرکت کند. (دکتر شریعتی)
۹۹. خداوندا از بچگی به من آموختند همه را دوست بدارم، حال که بزرگ شده ام و کسی را دوست می دارم، می گویند: فراموشش کن (دکتر شریعتی)
۱۰۰. کورتر از آن هایی که نمی خواهند ببینند وجود ندارد. (دکتر شریعتی)
۱۰۱. عده ای مثل قرص جوشانند؛ در لیوان آب که بیاندازیشان طوری غلیان کرده و کف می کنند که سر می روند اما کافی است کمی صبر کنی بعد می بینی که از نصف لیوان هم کمترند. (دکتر شریعتی)
۱۰۲. آدم وقتی فقیر میشود خوبیهایش هم حقیر میشوند اما کسی که زر دارد یا زور دارد عیبیهایش هم هنر دیده میشوند و چرندیاتش هم حرف حسابی بحساب می آیند. (دکتر شریعتی)
۱۰۳. عشق به آزادی مرا همه عمر در خود گداخته است. (دکتر شریعتی)
۱۰۴. نیایش، معراج به سوی ابدیت، پرواز به قله ی مطلق و صعود به ماورای آن چه هست می باشد! (دکتر شریعتی)
۱۰۵. مسئولیت زاده توانایی نیست، زاده آگاهی است و زاده انسان بودن. (دکتر شریعتی)
۱۰۶. دوست داشتن را هر کس بفهمد خدا را به آسانی استشمام بوی گل می فهمد. (دکتر شریعتی)
۱۰۷. اگر کسی فقط فهمیدن عقلی را می فهمد، خدا برایش مجهولی است دست نیافتنی است. (دکتر شریعتی)
۱۰۸. ما در برابر نظام های حاکم، کوزه های خالی زیبایی شده ایم که هر چه می سازند، می بلعیم. (دکتر شریعتی)
۱۰۹. خدایا! آتش مقدس شک را چنان در من بیفروز تا همه یقین هایی را که بر من نقش کرده اند بسوزد و آنگاه از پس توده این خاکستر لبخند مهرآه بر لب های صبح یقینی شسته از هر غبار طلوع کند. (دکتر شریعتی)
۱۱۰. خدایا تو را سپاس می گویم که در مسیری که در راه تو بر می دارم آنها که باید مرا یاری کنند سد راهم می شوند، آنها که باید بنوازند سیلی می زنند، و تا در هر لحظه از حرکت به سوی تو از هر تکیه گاهی جز تو بی بهره باشم. (دکتر شریعتی)
۱۱۱. آن که معترض نیست، منتظر نیست. و منتظر، معترض نیست. (دکتر شریعتی)
۱۱۲. انسان نمی تواند به آسمان نیندیشد مگر انسانهایی که عمر را بی چرا به چریدن مشغولند و سر به زمین فرو برده اند و پوزه در خاک دارند و غرق در آب و علف اند اینها که «گوسفندان» دو پایند!!!! (دکتر شریعتی)
۱۱۳. تمامی تاریخ به سه شاهراه اصلی می پیوندد: آزادی، عدالت و عرفان! (دکتر شریعتی)
۱۱۴. آزادی شعار انقلاب کبیر فرانسه بود و به سرمایه داری و فساد کشید. (دکتر شریعتی)
۱۱۵. عدالت شعار انقلاب اکبر بود و به سرمایه داری و جمود کشید. (دکتر شریعتی)
۱۱۶. عرفان شعار مذهب بود و به خرافه و خواب! (دکتر شریعتی)
۱۱۷. در شکتم که سلام آغاز هر دیدار است ولی در نماز پایان است. شاید این بدین معناست که پایان نماز آغاز دیدار است. (دکتر شریعتی)
۱۱۸. پیروزی یک روزه به دست نمی آید، اما اگر خود را پیروز بشماری، یکبار به دست می رود. (دکتر شریعتی)
۱۱۹. تقلید نه تنها با تعقل سازگار نیست، بلکه اساسا کار عقل این است که هرگاه نمی داند، از آنکه می داند تقلید می کند و لازمه ی عقل این است که در این جا خود را نفی نماید و عقل آگاه را جانشین خود کند. (دکتر شریعتی)
۱۲۰. شما وقتی می توانید به نیمه ی پر لیوان نگاه کنید که قادر به پر کردن نیمه ی دیگر نباشید. (دکتر شریعتی)





تنها مرکز تخصصی صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۱۲۱. سری که رنج و تعهد و هدف ندارد به دنبال سرگرمی می گردد. (دکتر شریعتی)

۱۲۲. انسان موجودی است که باید دوست بدارد و بپرستد. (دکتر شریعتی)

۱۲۳. اضطراب ها همه زاده ی انتظارها است. (دکتر شریعتی)

۱۲۴. هجرت تنها عامل تکوین یک تمدن در طول تاریخ بوده است. (دکتر شریعتی)

۱۲۵. نومیدی هنگامی که به مطلق می رسد یقینی زلال و آرام بخش می شود. (دکتر شریعتی)

۱۲۶. رجعت شور انگیزترین آرزوی دل های خو ناکرده به تبعیدگاه است. (دکتر شریعتی)

۱۲۷. خدا تنها به معنی آفریننده ی هستی نیست، بلکه معنی هستی نیز هست. (دکتر شریعتی)

۱۲۸. تقوا تنها سلاح مجاهد است و تهمت، تنها سلاح منافق. (دکتر شریعتی)

۱۲۹. انتظار بزرگ ترین عامل آماده باش و آمادگی هست. (دکتر شریعتی)

۱۳۰. راه تقرب خدا در اسلام، تعقل است نه تعبد. (دکتر شریعتی)

۱۳۱. بزرگ ترین رنج این است که آدم باشد، بدون این که بداند برای چه هست؟ شیطان یکی از ابعاد خود ماست؛ چنان که روح خدا یکی از ابعاد دیگر خود ماست. (دکتر شریعتی)

۱۳۲. وای که چه زشت و سرد است روح عالمی که بی درد است! اندیشه ی خردمندی که نمی پرستد! نسل جوانی که ایمان ندارد! (دکتر شریعتی)

۱۳۳. هر معبدی در انتظار نیایشگر تنهای خویش است. (دکتر شریعتی)

۱۳۴. مذهب سنتی، تجلی روح دسته جمعی یک جامعه است. (دکتر شریعتی)

۱۳۵. تو میدانی و همه می دانند که زندگی از تحمیل لبخندی بر لبان من، از آوردن برق امیدی در نگاه من، از بر انگیختن موج شعفی در دل من عاجز است. (دکتر شریعتی)

۱۳۶. نمی توانم خوب حرف بزنم، نیروی شگفتی را که در زیر این کلمات ساده و جمله های ضعیف و افتاده پنهان کرده ام، دریاب! دریاب! من ترا دوست دارم. (دکتر شریعتی)

۱۳۷. آزادی تو مذهب من است، خوشبختی تو عشق من است، آینده تو تنها آرزوی من است. (دکتر شریعتی)

۱۳۸. فرد در موقعی ساخته می شود که کوشش می کند تا دیگران را بسازد. (دکتر شریعتی)

۱۳۹. پروردگارا به من آرامش ده تا بپذیرم آنچه را که نمی توانم تغییر دهم. دلیری ده تا تغییر دهم آنچه را که می توانم تغییر دهم. بینش ده تا تفاوت این دو را بدانم. (دکتر شریعتی)

۱۴۰. پروردگارا مرا فهم ده تا متوقع نباشم دنیا و مردم آن مطابق میل من رفتار کنند. (دکتر شریعتی)

۱۴۱. هنگامی که به دنیا می آبی همه می خندند در حالی که تو می گری، پس ای عزیز زندگیت را چنان بگذران که در روز مرگ در حالی که همه می گریند و تو تنها کسی باشی که می خندی. (دکتر شریعتی)

۱۴۲. آن روز که همه به دنبال چشم زیبا هستند، تو به دنبال نگاه زیبا باش! (دکتر شریعتی)

۱۴۳. ای صد افسوس که چون عمر گذشت، معنیش می فهمیم کاین سه روز عمر از عمرم به این ترتیب گذشت کودکی بی حاصل، نوجوانی باطل، وقت پیری غافل. (دکتر شریعتی)

۱۴۴. کودکی در غفلت، نوجوانی در شهوت، در کهنهت حسرت (دکتر شریعتی)

۱۴۵. آدمیزاد هر چه انسان تر می شود، چشم به راه تر می شود. این حقیقت زیبایی است که همیشه می درخشد. (دکتر شریعتی)

۱۴۶. آنجا که چشمان مشتاقی برای انسانی اشک می ریزد، زندگی به رنج کشیدنش می ارزد. (دکتر شریعتی)

۱۴۷. زندگی را با بیداری و با چشمانی باز بگذرانیم که سالها چشم بسته خواهیم خفت. (دکتر شریعتی)

۱۴۸. در نهان به آنانی دل می بندیم که دوستان ندارند و در آشکار از آنانی که دوستان دارند غافلیم، شاید این است دلیل تنهایی مان. (دکتر شریعتی)

۱۴۹. وقتی که دیگر نبود من به بودنش نیازمند شدم. وقتی که دیگر نمی توانست مرا دوست بدارد من او را دوست داشتم وقتی او تمام کرد من شروع کردم وقتی او تمام شد من آغاز شدم (دکتر شریعتی)

۱۵۰. و چه سخت است تنها متولد شدن، مثل تنها زندگی کردن، مثل تنها مردن. (دکتر شریعتی)

۱۵۱. ایمان زاییده ای ایدوئولوژی ارزش دارد، نه ایمان ارثی یا تقلیدی. (دکتر شریعتی)

۱۵۲. خدایا! مرا به ابتدال آرامش و خوشبختی مکشان. اضطرابهای بزرگ غم های ارجمند و حیرت های عظیم را به روحم عطا کن. (دکتر شریعتی)



تنها یک صفحه را طراحی یا از آلبوم متنوع ما انتخاب کنید؛
فراواند تقویم سازی را به رایانه بسپارید.
زینکلهی خود را در چاپخانه تحویل بگیرید.

امکان ثبت سفارش جدید و پیگیری مراحل انجام کار از طریق سامانه پیام کوتاه و وب سایت
امکان دریافت صورت حساب و گردش مالی از طریق سیستم هوشمند فکس
گزارش مراحل انجام کار از طریق پیامک



تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۱۵۳. خدایا لذتها را به بندگان حقیرت ببخش و درد های عظیم را به جانم ریز. (دکتر شریعتی)

۱۵۴. اشک، زیباترین شعر و بی تاب ترین عشق و گدازان ترین ایمان و داغ ترین اشتیاق و تبارترین احساس و خالص ترین گفتن و لطیف ترین دوست داشتن است. (دکتر شریعتی)

۱۵۵. همه، در کوره یک دل، به هم آمیخته و ذوب شده اند و قطره ای گرم شده اند، و نامش اشک است. (دکتر شریعتی)

۱۵۶. سیاست در برابر صداقت دیگران خیانت و صداقت در برابر سیاست دیگران حماقت است. (دکتر شریعتی)

۱۵۷. پیش از آنکه بیندیشی تا چه بگویی؟ بیندیش که چه میگویم؟ (دکتر شریعتی)

۱۵۸. روزی از روزها، شبی از شب ها، خواهم افتاد و خواهم مرد، اما می خواهم هر چه بیشتر بروم. تا هر چه دورتر بیفتم، تا هر چه دیرتر بیفتم، هر چه دیرتر و دورتر بمیرم. (دکتر شریعتی)

۱۵۹. نمی خواهم حتی یک گام یا یک لحظه، پیش از آن که می توانسته ام بروم و بمانم، افتاده باشم و جان داده باشم، همین. (دکتر شریعتی)

۱۶۰. اگر می خواهید حقیقتی را خراب کنید، خوب به آن حمله نکنید، بد از آن دفاع کنید. (دکتر شریعتی)

۱۶۱. در برابر وحشی ترین تازیانه ها، سکوت مردانه و غرور آمیز مرد نباید بشکند. در برابر هیچ دردی، لب مرد به شکوه نباید آلوده گردد. (دکتر شریعتی)

۱۶۲. من از نالیدن بیزارم. سنگین ترین دردها و خشن ترین ضربه های آفرینش، تنها می توانند مرا به سکوت وادارند. نالیدن، زاریدن، گله کردن، شکایت، بد است... (دکتر شریعتی)

۱۶۳. ایمان بی عشق، اسارت در دیگران است و عشق بی ایمان، اسارت در خود (دکتر شریعتی)

۱۶۴. اینکه می گویند امام زمان خودش می آید و همه چیز را درست می کند و ماکاری به این کارها نداریم «بینش یهودی» است. (دکتر شریعتی)

۱۶۵. خدایا... در برابر آن چه انسان ماندن را به تباهی می کشد، مرا با «نداشتن» و «نخواستن» روین تن کن. (دکتر شریعتی)

۱۶۶. نوروز تجدید خاطرۀ بزرگی است: خاطرۀ خویشاوندی انسان با طبیعت. (دکتر شریعتی)

۱۶۷. دیکتاتوری و آزادی از آنجا ناشی نمی شود که یک مکتب خود را حق می شمارد یا ناحق... بلکه از اینجا ناشی میشود که آیا «حق انتخاب» را برای دیگران قائل است یا قائل نیست!! (دکتر شریعتی)

۱۶۸. نان دیگران، دغدغه داشتن و برای کسب آن تلاش کردن، در نخستین قدم، دغدغه نان را در خویش کشتن و نان خویش را از دست نهادن است. (دکتر شریعتی)

۱۶۹. اگر نابغه هستند، مرد کار نیستند و اگر مرد کار هستند، مرد اندیشه و فهم نیستند و اگر هر دو هستند، مرد شمشیر و جهاد نیستند (دکتر شریعتی)

۱۷۰. بگذار شیطنت عشق چشمان تو را بر عربانی خویش بگشاید. هر چند حاصل آن جز رنج و پریشانی نباشد اما کوری را هرگز بخاطر آرامشش تجربه مکن... (دکتر شریعتی)

۱۷۱. شرافت مرد، به بکارت زن میماند!... یکبار که لکه دار شود، دیگر قابل جبران نخواهد بود!... (دکتر شریعتی)

۱۷۲. خدایا تقدیر مرا خیر بنویس آنگونه که آنچه را تو دیر می خواهی من زود نخواهم و آنچه را تو زود می خواهی من دیر نخواهم (دکتر شریعتی)

۱۷۳. همیشه از آن جاهایی که غالباً هیچ کس انتظار بعثت یک روح، یک استعداد و یک نبوغ را ندارد، کسی می آمده و کاری میکرده و مسیر تاریخ را تغییر می داده. (دکتر شریعتی)

۱۷۴. در مملکتی که فقط دولت حق حرف زدن دارد، هیچ حرفی را باور نکنید. (دکتر شریعتی)

۱۷۵. سرنوشت کار خودش را می کند و ما ابزار نا آگاه اویم. (دکتر شریعتی)

۱۷۶. آنجا که سخن از حقیقت است، بحث از واقعیت بی جاست. (دکتر شریعتی)

۱۷۷. دلهره زنده ماندن، زندگی را از یاد میبرد. (دکتر شریعتی)

۱۷۸. هر کس آن چنان که در بیداری است، خواب می بیند. (دکتر شریعتی)

۱۷۹. مگر نمی دانی بزرگ ترین دشمن آدمی فهم اوست؟ تا می توانی خر باش تا خوش باشی. (دکتر شریعتی)

۱۸۰. امروز گرسنگی فکر، از گرسنگی نان فاجعه انگیز تر است. (دکتر شریعتی)

۱۸۱. برای خوشبخت بودن، به هیچ چیز نیاز نیست جز به نفهمیدن! (دکتر شریعتی)

۱۸۲. آنها که می دانند چگونه باید مرد، می دانستند که چگونه باید زیست؟ (دکتر شریعتی)

۱۸۳. همه بدبختی های ما ناشی از این است که نسل کهنه ی ما به تحجر مبتلا است و نسل جدید به هیچ و پوچ. (دکتر شریعتی)

۱۸۴. هرگز از ظلم ننالیده ام و از خصم نهراسیده ام و از شکست نومید نشده ام، اما از این کلمه شوم «مصلحت»، دلم را سخت به درد آورده بود. (دکتر شریعتی)





تذنا مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۱۸۵. هیچ کس دنیا را آن چنان که هست نمی بیند، بلکه هر کس دنیا را آن چنان که خودش هست می بیند. (دکتر شریعتی)

۱۸۶. مهربانی جاده ای است که هر چه پیش می روند، خطرناک تر می گردد (دکتر شریعتی)

۱۸۷. ظلم است که معلم را به شمع تشبیه کرد زیرا شمع را می سازند که بسوزد ولی معلم می سوزد که بسازد. (دکتر شریعتی)

۱۸۸. از سکوت اگر به خشم آمدی سکوت کن. (دکتر شریعتی)

۱۸۹. اگر مثل گاو گنده باشی، میدوشنت، اگر مثل خر قوی باشی، بارت می کنند، اگر مثل اسب دونه باشی، سوارت می شوند... فقط از فهمیدن تو می ترسند. (دکتر شریعتی)

۱۹۰. سفر هیچ چیز به جز دلنگی ندارد، اما... زندگی به من آموخت، برای بهتر دیدن عظمت و شکوه هر چیز باید قدری از آن دور شد. (دکتر شریعتی)

۱۹۱. در فلق بگریز ای سوار سپیده صبح که سیاهی شب همه جا را فرا گرفته است که افسونگران چیره دست در گره ها می دمد و دوستان دشمن کام. (دکتر شریعتی)

۱۹۲. نه، من هرگز نمی نالم؛ قرنها نالیدن بس است؛ می خواهم فریاد کنم؛ اگر نتوانستم، سکوت می کنم؛ خاموش مردن بهتر از نالیدن است. (دکتر شریعتی)

۱۹۳. «مسئولیت ساختن خویش» است. کاری که در ید قدرت خداوندی است انسان خود به دست می گیرد!... (دکتر شریعتی)

۱۹۴. برای شناختن هر مذهب باید خدایش را، کتابش را و پیغمبرش را و بهترین دست پرورده هایش را دید و شناخت. (دکتر شریعتی)

۱۹۵. در راه گم شدن از گمراه شدن بد تر است. (دکتر شریعتی)

۱۹۶. آگاهی نعمتی است که خدا به هر کس داده، کاش نگیرد و به هر کس نداده، کاش ندهد. (دکتر شریعتی)

۱۹۷. در داستان خلقت است که مسئولیت معنا پیدا می کند و اینکه عشق و عقل هر دو باید دست اندر کار باشند تا آدم بیدار شود و به بینایی برسد. (دکتر شریعتی)

۱۹۸. کسی که راه را غلط رفته، اگر درست راه برود، زودتر ممکن است راه درست را بیابد تا آنکه در راه درست، غلط راه می رود. (دکتر شریعتی)

۱۹۹. به سه چیز تکیه نکن، غرور، دروغ و عشق... آدم با غرور می تازد... با دروغ می بازد و با عشق می میرد. (دکتر شریعتی)

۲۰۰. میوه های گوارا و معطر تاریخ، انسان هایی هستند که سعادت را به خاطر صعود به قله عظمت به اعماق دره پرت کرده اند. (دکتر شریعتی)

۲۰۱. آنان که به هر ذلتی تن می دهند تا زنده بمانند، مردگان خاموش و پلید تاریخند. (دکتر شریعتی)

۲۰۲. اگر شاهد عصر خود و شهید حق و باطل جامعه ات نیستی، هر جا که می خواهی باش، چه به نماز ایستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی، هر دو یکیست. (دکتر شریعتی)

۲۰۳. مردن هم همچون زیستن بهانه ای می خواهد. (دکتر شریعتی)

۲۰۴. هر کس مظلوم است، خودش ظالم را یاری کرده است. (دکتر شریعتی)

۲۰۵. خدایا، عقیده مرا از دست عقده ام مصون بدار و به من قدرت تحمل عقیده مخالف ارزانی کن. (دکتر شریعتی)

۲۰۶. خدایا، به هر که دوست می داری پیاموز که: عشق از زندگی کردن بهتر است، و به هر که دوست تر می داری بچشان که: دوست داشتن از عشق برتر! (دکتر شریعتی)

۲۰۷. خدایا، چگونه زیستن را به من پیاموز، چگونه مردن را خود خواهم دانست... (دکتر شریعتی)

۲۰۸. ابراهیم وار زندگی کن و در عصر خویش معمار کعبه ایمان خویش باش. (دکتر شریعتی)

۲۰۹. ستایش گر معلمی هستم که چگونه اندیشیدن را به من پیاموز، نه چگونگی اندیشه ها را. (دکتر شریعتی)

۲۱۰. همواره بیمناکم که در این فرصت اندک و عزیز حیات، لحظه ای را به ستایش کسانی بپردازم که در ترجیح عظمت، عصیان و تفکر بر سعادت، آرامش و لذت اندکی تردید داشته اند... (دکتر شریعتی)

۲۱۱. اسلام منطقی تر و جدی تر از آن است که به آنچه در زندگی بی ثمر است و بر روی اذهان بی اثر، در آخرت پاداش دهد، و عملی که نه برای خلق خدمتی باشد و نه برای خود، اصلاحی، ثواب داشته باشد... (دکتر شریعتی)

۲۱۲. همیشه حرفهایست برای گفتن و حرفهایست برای نگفتن و ارزش هر انسان به حرفهایست که برای نگفتن دارد حرفهایی اهورایی و برآمده از دل... (دکتر شریعتی)

۲۱۳. وقتی نمیتونی فریاد بزنی ناله نکن!! خاموش باش قرن ها نالیدن به کجا انجامید؟؟ تو محکومی به زندگی کردن تا شاهد مرگ آرزوهای خودت باشی (دکتر شریعتی)

۲۱۴. نمیخواهد لباسی بدوزید و بر تن زن امروز نمایید. فکر زن را اصلاح کنید او خود تصمیم میگیرد که چه لباسی بپوشد. (دکتر شریعتی)

۲۱۵. خدایا می دانم که اسلام پیامبر تو با «نه» آغاز شد و تشیع دوست تو نیز با «نه» آغاز شد. (دکتر شریعتی)

۲۱۶. مرا ای فرستنده محمد و ای دوستدار علی! به «اسلام آری» و به «تشیع آری» کافر گردان. (دکتر شریعتی)



تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۲۱۷. و دیعه ام را به دست کسی می سپارم که از خودم شایسته تر است..... (دکتر شریعتی)

۲۱۸. ملت ما مسخ می شود و غدیر ما می خشکد و برج های بلند افتخار در هجوم این غوغا و غارت بی دفاع مانده است. (دکتر شریعتی)

۲۱۹. بغض هزارها درد مجال سختم نمی دهد و سرپرستی و تربیت همه این عزیزتر از کودکانم را به تو می سپارم و تو را به خدا و خود در انتظار هر چه خدا بخواهد (دکتر شریعتی)

۲۲۰. اگر پیاده هم شده است سفر کن ، در ماندن می پوسی . (دکتر شریعتی)

۲۲۱. خدا و انسان و عشق ، این است امانتی که بر دوش ما سنگینی می کند. (دکتر شریعتی)

۲۲۲. قدرت نیازمند کسی است که در برابرش رام گردد. (دکتر شریعتی)

۲۲۳. مرا کسی نساخت ، خدا ساخت . نه آنچه آنچنان که کسی می خواست ، که من کس نداشتم کسم خدا بود ، کس بی کسان. (دکتر شریعتی)

۲۲۴. استوار ماندن و زیر هر باری نرفتن ، دین من است. (دکتر شریعتی)

۲۲۵. شما: ای گوش هایی که تنها گفتن های کلمه دار را می شنوید ! پس از این جز سکوت سخنی نخواهم گفت. (دکتر شریعتی)

۲۲۶. شما: ای چشمهایی که تنها صفحات سیاه را می خوانید ! پس از این جز سطور سپید نخواهم نوشت. (دکتر شریعتی)

۲۲۷. شما: ای کسانی که هرگاه حضور دارم بیشترم تا آنگاه که غایم... پس از این مرا کمتر خواهید دید !! (دکتر شریعتی)

۲۲۸. کویر! کویر! کویر! نه تنها نیستان من و ماست که نیستان ملت ماست و روح و اندیشه و عرفان و ادب و بینش و زندگی و سرشت و سرگذشت و سرنوشت ما همه است. (دکتر شریعتی)

۲۲۹. روحی که هم معنی دوست داشتن را می فهمد و هم زیبایی اشک را ، هم می جنگد و هم می داند که سر بر زانوی مهربان او نهادن و در زیر دستهای نوازشگرش لذت تسلیم رام بودن ، از شکوه آدمی نمی کاهد! (دکتر شریعتی)

۲۳۰. تمام مبارزات طبقاتی در تاریخ بشری بر مبنای آزادی ، برابری ، عدالت و رفاه بوده و هست... (دکتر شریعتی)

۲۳۱. چو کس با زبان دلم آشنا نیست چه بهتر که از شکوه خاموش باشم (دکتر شریعتی)

۲۳۲. چو یاری مرا نیست همدرد ، بهتر که از یاد یاران فراموش باشم (دکتر شریعتی)

۲۳۳. من رقص دختران هندی را بیشتر از نماز پدر و مادرم دوست دارم. چون آنها از روی عشق و علاقه می رقصند ولی پدر و مادرم از روی عادت نماز می خوانند. (دکتر شریعتی)

۲۳۴. زن عشق می کارد و کینه درو می کند... (دکتر شریعتی)

۲۳۵. عاقلانه ازدواج کن تا عاشقانه زندگی کنی . (دکتر شریعتی)

۲۳۶. آن روز که همه به دنبال چشم زیبا هستند ، تو به دنبال نگاه زیبا باش (دکتر شریعتی)

۲۳۷. هر لحظه حرفی در ما زاده می شود هر لحظه دردی سر بر می دارد و هر لحظه نیازی از اعماق مجهول روح پنهان و رنجور ما جوش می کند این ها بر سینه می ریزند و راه فراری نمی یابند (دکتر شریعتی)

۲۳۸. هر کس آنچه آنچنان می میرد که زندگی می کند (دکتر شریعتی)

۲۳۹. دلی که عشق ندارد و به عشق نیاز دارد، آدمی را همواره در پی گم شده اش، ملتپهانه به هر سو می کشاند. (دکتر شریعتی)

۲۴۰. از دیده به جاش اشک خون می آید دل خون شده ، از دیده برون می آید دل خون شد از این غصه که از قصه عشق می دید که آهنگ جنون می آید (دکتر شریعتی)

۲۴۱. عشق تنها کار بی چرای عالم است ، چه ، آفرینش بدان پایان می گیرد. (دکتر شریعتی)

۲۴۲. من چیستم؟ بلخند پر ملامت پاییزی غروب در جستجوی شب که یک شبنم فتاده به چنگ شب حیات ، گمنام و بی نشان در آرزوی سر زدن آفتاب مرگ (دکتر شریعتی)

۲۴۳. اکنون تو با مرگ رفته ای و من اینجا تنها به این امید دم میزنم که با هر نفس گامی به تو نزدیک تر می شوم . این زندگی من است. (دکتر شریعتی)

۲۴۴. گر تنها ترین تنها شوم ، باز خدا هست. او جانشین همه نداشتن های من است. (دکتر شریعتی)

۲۴۵. به زور می توان چیزی را گرفت اما به زور نمی توان آن را نگه داشت! (دکتر شریعتی)

۲۴۶. اگر قادر نیستی خود را بالا ببری ، همانند سیب باش تا با افتادن اندیشه ای را بالا ببری... (دکتر شریعتی)

۲۴۷. دل های بزرگ و احساس های بلند، عشق های زیبا و پرشکوه می آفرینند. (دکتر شریعتی)

۲۴۸. اما چه رنجی است لذت ها را تنها بردن و چه زشتی است زیبایی ها را تنها دیدن و چه بدبختی آزاردهنده ای است تنها خوشبخت بودن! در بهشت تنها بودن



تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید

سخت تر از کویر است. (دکتر شریعتی)

۲۴۹. وقتی خواستم زندگی کنم، راهم را بستند. وقتی خواستم ستایش کنم، گفتند خرافات است. وقتی خواستم عاشق شوم گفتند دروغ است. وقتی خواستم گریستن، گفتند دروغ است. وقتی خواستم خندیدن، گفتند دیوانه است. دنیا را نگه دارید، میخواهم پیاده شوم. (دکتر شریعتی)
۲۵۰. تا بی پناه نگردم، پناهم نخواهی داد تا نیفتم، دستم را نخواهی گرفت. (دکتر شریعتی)
۲۵۱. عشق در اوج اخلاصش، به ایثار رسیده است و در اوج ایثارش، به قساوت! (دکتر شریعتی)
۲۵۲. می دانم تشنه ای اما... اما این دریا را در کوزه نمی توان کرد. (دکتر شریعتی)
۲۵۳. تنهایی، آرامگاه جاوید من است و درد و سکوت، همنشین تنهایی من! به پریشانی یک آرزوی آشفته (دکتر شریعتی)
۲۵۴. عشقی فراتر از انسان و فروتر از خدا نیز هست؛ و آن دوست داشتن است. (دکتر شریعتی)
۲۵۵. دوست داشتن از عشق برتر است و من هرگز خود را تا سطح بلند ترین قله عشق های بلند، پایین نخواهم آورد. (دکتر شریعتی)
۲۵۶. غریقی در طوفان تنها مانده است آخرین فریادهای خسته اش را که تو را می خواند بشنو، بشتاب، او را دریاب! (دکتر شریعتی)
۲۵۷. همچون شمع که در گریستن خویش، قطره قطره می میرد ذوب می شوم و محو می شوم و پایان می گیرم (دکتر شریعتی)
۲۵۸. چه دشوار شده است دم زدن! در این جاکه هر درختی مرا قامت تفنگی است و صدای هرگامی غم! (دکتر شریعتی)
۲۵۹. تو می دانی که من از میان همه نعمت های این جهان، آن چه را برگزیده ام و دوست می دارم تنهایی است (دکتر شریعتی)
۲۶۰. ای که تو آن من دیگری، ای تو که آن توی دیگرتم، زاد سفر برگیر و قدم در راه نه، که من در پایان راه، بی صبرانه منتظر رسیدن توام (دکتر شریعتی)
۲۶۱. ای که هوای من شده ای دم زدن از تو حیات من است (دکتر شریعتی)
۲۶۲. انسان نقطه ای است میان دو بی نهایت: بی نهایت لجن بی نهایت فرشته. (دکتر شریعتی)
۲۶۳. آن گاه که تقدیر واقع نگردد از تدبیر نیز کاری ساخته نیست. (دکتر شریعتی)
۲۶۴. مذهب اگر پیش از مرگ به کار نیاید پس از مرگ به هیچ کار نخواهد آمد. (دکتر شریعتی)
۲۶۵. اساسا خوشبختی، فرزند نامشروع حماقت است. (دکتر شریعتی)
۲۶۶. اگر توانستی ((نفهمی)) می توانی خوشبخت باشی! (دکتر شریعتی)
۲۶۷. جامعه دو طبقه دارد: ۱: طبقه ای که می خورد و کار نمی کند ۲: طبقه ای که کار می کند و نمی خورد. (دکتر شریعتی)
۲۶۸. چقدر نشیندن ها و نشناختن ها و نفهمیدن ها که به این مردم آسایش و خوشبختی بخشیده است. (دکتر شریعتی)
۲۶۹. تمام بدبختی های آدم مال این دو کلمه است یکی داشتن و یکی خواستن. (دکتر شریعتی)
۲۷۰. چقدر ندانستن ها و نفهمیدن ها که از دانستن ها و فهمیدن ها بهتر است. (دکتر شریعتی)
۲۷۱. کیست که تنها آرزوی همیشگی اش در این جهان این باشد که تنها چیزی را که از این جهان آرزو می کند از دست بدهد؟ (دکتر شریعتی)
۲۷۲. آن ها که از در می آیند و می روند چهارپایان نجیب و ساکت تاریخ اند حادثه ها را تنها کسانی در زندگی آدمی آفریده اند که از پنجره ها بیرون بسته اند و... یا به درون پریده اند. (دکتر شریعتی)
۲۷۳. چقدر دعا می کنم که: بعضی اصوات را نشنونی بعضی رنگ ها نبینی بعضی افکار را نفهمی بعضی حالات را حس نکنی (دکتر شریعتی)
۲۷۴. با همه چیز در آمیز و با هیچ چیز آمیخته مشو در انزوا پاک ماندن نه سخت است و نه با ارزش. (دکتر شریعتی)
۲۷۵. حوادث انسان های بزرگ را متعالی و آدم های کوچک را متلاشی می کند. (دکتر شریعتی)
۲۷۶. این سه راهی است که در پیش پای هر انسانی گشوده است: پلیدی، پاکی، پوچی. (دکتر شریعتی)
۲۷۷. چقدر دوست دارم این سخن مسیح را «از راه هایی مروید که روندگان آن بسیارند از راه هایی بروید که روندگان آن کم اند». (دکتر شریعتی)
۲۷۸. آدم بالاخره می میره حالا من به اسهال خونی بمیرم بهتره یا به خاطر حرفم؟ (دکتر شریعتی)
۲۷۹. چاپلوسی یونجه لطیفی است برای درازگوشان دمبه دار خوشحال. (دکتر شریعتی)
۲۸۰. گریستن خوب نیست مگر بشود جوری گریستن که چشم ها نفهمند (دکتر شریعتی)
۲۸۱. پروانه ی شمع اگر هم چون مرغ خانگی نه برگرد شمع که در بی خروس می رفت زندگی در زیر پایش رام می گشت و آسمان بر بالای سرش به کام. (دکتر شریعتی)
۲۸۲. من از دو کار نفرت دارم: یکی درد دل کردن که کار شبه مردهاست و یکی هم از خود دفاع کردن برای تبرئه خود جوش زدن که کار مستضعفین است. شجاع





تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و فرم بندی سررسید



به همدرد نیازمند نیست از ناله شرم دارد. (دکتر شریعتی)

۲۸۳. برای خوشبخت بودن به هیچ چیز نیاز نیست جز به نفهمیدن و یاس انسان امروزه یاسی است ناشی از آگاهی اش به خویش و خوش بینی انسان در تاریخ زاینده ی جهلش نسبت به خویش است. (دکتر شریعتی)

۲۸۴. زنی که زیبایی اندیشه پیدا کرده باشد زیبایی بدنش را نشان نمی دهد. (دکتر شریعتی)

۲۸۵. دو پدیده را مردم یا عوام نمی توانند از هم سوا کنند یکی شور مذهبی است یکی شعور مذهبی. که این دو ربطی به هم ندارند آن کسی که شور مذهبی دارد خیال می کند که شعور مذهبی هم دارد. (دکتر شریعتی)

۲۸۶. هرکس نه تنها به میزان معلوماتی که دارد عالم نیست بلکه به میزان مجهولاتی که در عالم احساس می کند عالم است. (دکتر شریعتی)

۲۸۷. انسان به میزان برخورداری هایی که در زندگی دارد انسان نیست بلکه به اندازه نیازهایی که در خود احساس می کند انسان است. (دکتر شریعتی)

۲۸۸. برای این که قومی خوب سواری بدهد باید احساس انسان بودن از او گرفته شود. (دکتر شریعتی)

۲۸۹. چقدر این قفس برایم تنگ است. من تاب تنگنا ندارم! (دکتر شریعتی)

۲۹۰. در برابر وحشی ترین تازیانه ها، سکوت مردانه و غرور آمیز مرد نباید بشکند. (دکتر شریعتی)

۲۹۱. در برابر هیچ دردی، لب مرد به شکوه نباید آلوده گردد. من از نالیدن بیزارم. (دکتر شریعتی)

۲۹۲. سنگین ترین دردها و خشن ترین ضربه های آفرینش، تنها می توانند مرا به سکوت وادارند. (دکتر شریعتی)

۲۹۳. نالیدن، زاریدن، گله کردن، شکایت، بد است (دکتر شریعتی)

۲۹۴. آدمهایی که هیچ وقت احتیاج به تنهایی ندارند، معمولاً آدمهای کم مایه ای هستند. (دکتر شریعتی)

۲۹۵. اگر بخواهند از پیغمبر اسلام مجسمه ای بریزند، باید در يك دستش کتاب باشد و در دست دیگرش شمشیر. (دکتر شریعتی)

۲۹۶. خدا برای تنهایی اش آدم را آفرید. (دکتر شریعتی)

۲۹۷. عشق می تواند جانشین همه نداشتن ها شود. (دکتر شریعتی)

۲۹۸. وقتی که بود نمی دیدم. وقتی می خواند، نمی شنیدم... وقتی دیدم که نبود... وقتی شنیدم که نخواند...! (دکتر شریعتی)

۲۹۹. تنها دو جا است که هرکسی خودش است، بستر مرگ و سلول زندان. (دکتر شریعتی)

۳۰۰. هیچ گاه تنهایی و کتاب و قلم، این سه روح و سه زندگی و سه دنیای مراکسی از من نخواهد گرفت... دیگر چه میخوام؟ آزادی چهارمین بود که به آن نرسیدم و آن را از من گرفتند. (دکتر شریعتی)

۳۰۱. هرکس به میزانی که به تنهایی نیاز دارد، عظمت دارد و بی نیاز تر است. (دکتر شریعتی)

۳۰۲. من تنهایی را از آزادی بیش تر دوست دارم. (دکتر شریعتی)

۳۰۳. بد دردی است در انبوه خلق، تنها بودن و در وطن خویش، رنج غربت کشیدن. (دکتر شریعتی)

۳۰۴. وقتی یک روح از سطح زمان خویش بیش تر اوج می گیرد و از ظرف تحمل مردم زمان، بیشتر رشد می کند، تنها می شود. (دکتر شریعتی)

۳۰۵. آدم ها همچون کوه ها همگی با همدند و تنهایند. (دکتر شریعتی)

۳۰۶. در تمام عمرم جز تنهایی و تفکر و غم و عشق، سرگرمی ای نداشته ام. (دکتر شریعتی)

۳۰۷. من از سقف و نظم و تکرار گریزانم و سعادت خانوادگی تنها بر این سه پایه استوار است!! (دکتر شریعتی)

۳۰۸. تو هرچه می خواهی باشی باش، اما... آدم باش!!! (دکتر شریعتی)

۳۰۹. دنیا به اندازه ای که مرا برای همیشه پر کند، ندارد. (دکتر شریعتی)

۳۱۰. مقلد ها همیشه از اصلشان بیش تر افراط میکنند. (دکتر شریعتی)

۳۱۱. همه بشرند، اما بعضی ها انسان اند. (دکتر شریعتی)